

پیش‌خوان

«باستان‌گرایی در دوره پهلوی، با تأکید بر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله» در آئینه یک اثر نوانتشار

اسرائیل تئوری پردازان برگزاری یک جشن!

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک

در معرفی آن

سخن می‌رود،

درصد است که

جلوه‌هایی از رویکرد

باستان گر یا نه

پهلوی‌ها را با نظر

به اسناد مربوط به

جشن‌های ۲۵۰۰

ساله شهنشاهی

تبیین نماید. توضیح آنکه رضان‌خان پس از نیل به سلطنت وبادالت مشاورانی چون محمدعلی فروغی سعی داشت تابا توجه افراطی به باستان گرایی، هویت دینی و اسلامی ایرانیان را تضعیف و در صورت امکان محو نماید. «باستان‌گرایی در دوره پهلوی، با تأکید بر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، به روایت اسناد» از سوی صفری (شهنا) عامری در ۲۹۶ صفحه تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گمارده است. در بخشی از این پژوهش در باب چند و چون برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شهنشاهی و نقش صهیونیست‌ها در خطدهی آن به نکات ذیل اشارت رفته است:

«جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شهنشاهی هرچند در سال ۱۳۵۰ بر گزار گردید، اما نگونه که مشخص است، دستور اولیه برگزاری آن در سال ۱۳۳۶ و در پی توصیه دوستان روشنفکس امریکایی شاه صادر شد. چنان‌که در اولین گزارش برنامه‌ها، در اسفندسال ۱۳۳۷ چنین می‌خوانیم: در آذر ماه گذشته به فرمان مطاع شهنشاه مقرر گردید به مناسبت فرارسیدن دوهزار و پانصدمین سال سلطنت کوروش بزرگ، آیین یادبود این خاطره پرافتخار تاریخی بر گزار گردد. و از همان وقت، وزارت دربار شهنشاهی مسئول سرپرستی اجرای برنامه‌ها و مراسم شد. علاوه بر این، مجمع عمومی کنگره بین‌المللی یهود، شورای اجرای خود را در اورشلیم مأمور ادار فعالیت جهانی یهودیان به منظور یادبود و بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال تأسیس حکومت شهنشاهی ایران به دست کوروش نمود که رئوس

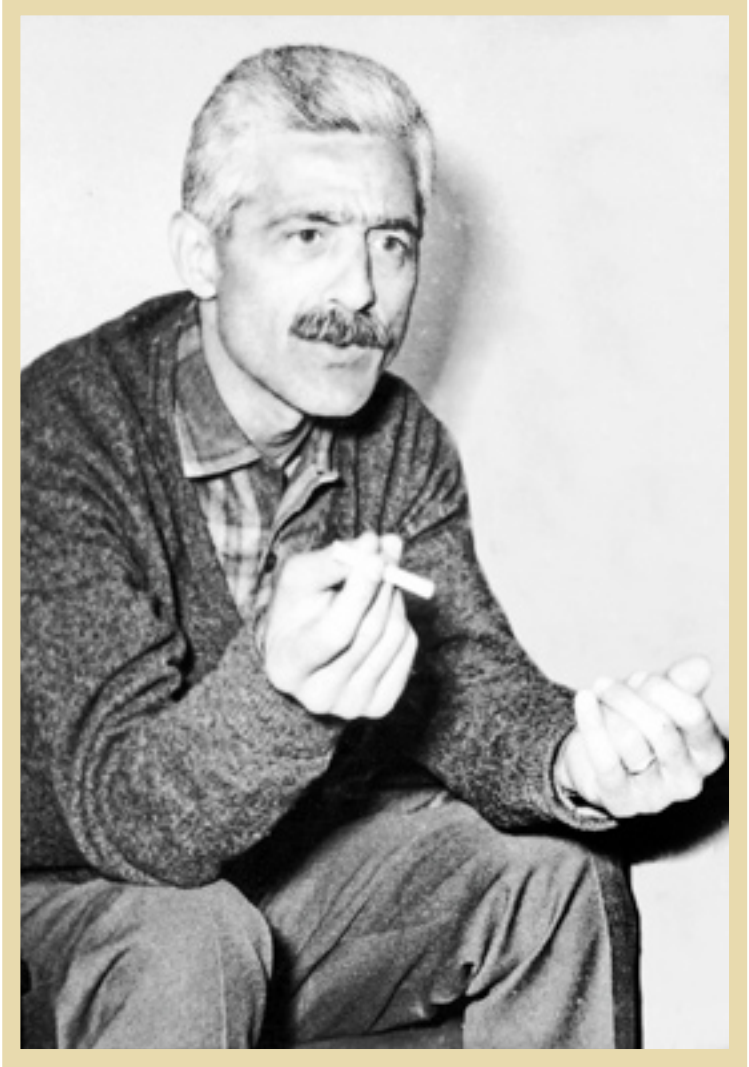


۱۳۵۰.نمای از بزرگداری جشن‌های ۲۵۰۰ساله شهنشاهی

برنامه و فعالیت‌های این شورا عبارت بودنداز:

- تشکیل کنفرانس‌هایی در کشورهای مختلف جهان به مناسبت بزرگاری یادبود.
- تندوین تاریخ مربوط به کوروش براساس منابع و مآخذ ثورات.
- تندوین برنامه خاصی برای تدریس در مدارس یهود.
- نامگذاری خیابان‌ها، میدان‌ها و مؤسسات اجتماعی در پایتخت‌ها و شهرهای مختلف جهان به نام کوروش.
- فعالیت‌های مطبوعاتی بین‌المللی درباره آن یادبود.
- عنامهگذاری دو جنگل مصنوعی به اسامی کوروش کبیر و همفران‌شاه(توضیح:اینکه نگارندهی جنگل، بزرگ‌ترین علامت احترام در اسرائیل است).
- تخصیص بورس‌هایی به نام کنوشوف کبیر در اسرائیل برای مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

از این‌ روی علاوه بر توصیه امریکایی‌ها، رژیم صهیونیستی نیز در این تصمیم سهم بسزایی داشت. به این ترتیب که در اوایل دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ میلادی)، زمانی که اسدالله علم نخست‌وزیر وقت برای توسعه جهانگردی در ایران، از اسرائیل درخواست تهیه طرحی را داشت، تدی کولک رئیس اتحادیه توریستی اسرائیل و شهردار بعدی اورشلیم (بیت‌المقدس)، به ریاست کمیسیون برنامه‌ریزی برای این امر برگزیده شد. کولک توصیه کرد دولت ایران ضمن تأسیس هتل‌ها، جاده‌های جدید و وسایل نقلیه مدرن در تخت جمشید(به عنوان نماد تمدن ایرانی)، باید واقعه مهمی نیز در آنجا بر گزار کند تا نظر خارچیان را به این مکان و تسهیلات هر جدید آن جلب نماید. کولک بعدها اعتراف کرد که فرد تصور نمی کرد اسراف کاری که در جشن‌های بیست‌وپنجمین قرن بینانگداری امپراتوری ایران پیش آمد، همان است که او توصیه کرد…».



دهه ۴۰-جلال آل احمد

«اسرائیل معادل امروزین نازیسم و فاشیسم»

در آئینه روایت و تحلیل زنده‌یاد جلال آل احمد

مبلغان سوسیالیسم اسرائیلی شب‌ها با وجدان آرام می‌خوابند؟



محمدرضا کلابنی

دبیر گروه تاریخ

در روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، رژیم اسرائیل چون ۷۵ سال اخیر، همچنان از جوهره و هویت خویش رونمایی می‌کند! این اما چیز جدیدی نیست، چه اینکه آنان که دست‌کم پنج دهه از حیات خویش را سپری کرده‌اند، همواره اسرائیل را با سبوعیت و کشتار به خاطر می‌آورند. در این میان و از منظر تاریخی، سخن در این است که چه کسانی و در چه شرایطی، زودتر و بهتر این پدیده دوران معاصر را شناختند؟ تقارن طوفان الاقصی با سالی که در آورماه آن به صدمین سال تولد زنده‌یاد جلال آل احمد می‌رسیم، فرصتی بهنگام است که به یکی از شاخصی‌ترین افشاگری‌ها درباره اسرائیل بپردازیم. آل احمد که بر هر پلشتی و فریبی بی‌محابا می‌تاخت، در میان آنان که این گندم نمای چوقروش را رسوا کردند، در زمره اولین‌ها و احتمالاً بهترین‌هاست. مقال بی‌امده در صدد است تا با آنکا به اسناد موجود در این باره، به بسط بیشتر موضوع بپردازد. امید آنکه صهیونیست‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در تکاپوی شناخت سوسیالیسم کلابنی!**

تشکیل دولت اسرائیل، همزمان با سالیان اوج نهضت ملی ایران روی داد. در آن دوره زنده‌یاد جلال آل احمد و همفکرانش از حزب توده انشعبا کرده، از سوی رادو مسکو تکفیر شده‌اند و نخست در حزب زحمتگشان ملت ایران و سپس در نیروی سوم به فعالیت سیاسی و فرهنگی مشغول شدند. پیدایش

«

خلیل ملکی و سامان دهندگان نیروی سوم به استثنای جلال آل احمد، معمولاً در مدح سوسیالیسم اسرائیلی می‌گفتند و می‌نوشتند! جلال که از بدو ایجاد این تشکل، آن را بیشتر یک دکان سیاسی می‌دید، در این فقره نیز با دوستان خویش همدل نبود و به ما چرا نگاهی متفاوت داشت. او حتی بر این اعتقاد بود: برخی از آنان که برای مشاهده دستاوردهای کشاورزی اسرائیل به آن خطه سفر کرده‌اند، فریب خورده‌اند! آقای نویسنده در جلسه‌ای این را به ملکی گوشزد کرد

اسرائیل با واکنش محافل مذهبی و حتی ملی‌مواجه است، اما همگان آل احمد بدان به عنوان یک سوزه قابل مطالعه می‌نگرند. حتی می‌توان گفت که به عنوان یک نظم جدید و نمونه‌ای از سوسیالیسم شرقی به آن خوشین نیز هستند! با این همه جلال که عادت داشت تا پدیده‌ها را از نزدیک نسنجد، پای آن امضا نگذارد، بیشتر سعی می‌کرد در وری هیاهوی موجود، آن را بیشتر پشناسد. نهایت‌وی در بهمن ۱۳۴۱ و در معیت همسرش دکتر سیمین داتشور، چند روزی به اسرائیل سفر نمود. در آن دوره این کشور گاه شیفته سوسیالیسم‌باسم‌آی اسرائیلی شده و بیشتر به سامان دادن مهاجران و وضعیت کشاورزی خویش مشغول بود. گزارشی که جلال از این سفر آورد، بیشتر جنبه توصیفی داشت، هر چند ردپای یک تردید یا بی‌جویی یک امر پنهان شده را می‌شد در آن رصد کرد. وی تصور می‌برد که این تخفه نوظهور، دم خروسی در بر دارد که هنوز عیان نشده است! واقعیت این است که در نگاه کلی، آل احمد بچ‌گانه‌شیفته سوسیالیسم‌باسم‌آی اسرائیلی نشد و این امر، مورد اذعان بسازندیکانش از جمله زنده‌یاد شمس آل احمد قرار گرفته است:

«جلال با تمام ارادتی که به مرحوم خلیل ملکی و برادرش مهندس ملک داشت، هیچ گاه دچار شیفگی سوسیالیست‌های ایرانی نسبت به اسرائیل نبود. جوهر علاقه و اعتقادی که او به فرهنگ اصیل اسلامی داشت، به‌اوجازه نمی‌داد که چون دیگر یاران خویش به دستاوردهای توفیق‌آباد کشاورزی اسرائیل، در شکل کیبوتس‌ها از صمیم دل به وجد آید. همین شک و تردیدهای اصولی بود که نوشته‌های جلال را همواره از نوشته‌های مرحوم ملکی تفکیک می‌کرد. پندار من آن است که وهفته‌ها چندگانه‌ای که در تبلیغ کیبوتس‌های اسرائیل در مجله مرحوم ملکی (علم و زندگی و نبرد زندگی) اتفاق افتاده است، می‌تواند از جمله به علت ارذل را…».

تحدیرهایی بوده باشد که جلال به ملکی می‌داده است. ملکی در جلال، به چشم یک مشاور هوشیار و صدیق می‌نگریست و این مطلب را خیال می‌کند به خود آن مرحوم در مقدمه یکی از کتاب‌هایش نیز یاد کرده است.»

■ **می‌خواهند به همان اندازه قلیل هم مزاحم نباشی!**

نکته مهم در باب سفر جلال آل احمد به اسرائیل، عصبانیت او در آن هنگام از شرایط داخلی کشور و مناسبات حاکم بر آن است. تاریخ آن درست مماس با زمانی است که نهضت اسلامی ایران رفته رفته آغاز می‌شود، اسدالله علم یار غار شاه صدارت می‌کند و پهلوی دوم با خواستن عذر علی‌امینی، از وجود هر مزاحمی کاملاً آسوده خاطر شده‌است. آقای نویسنده احساس می‌کند ابواب جمعی اسرائیل در داخل ایران که امکان چنین سفری را برای او فراهم کرده‌اند، خود با عناصر ساواک در دور کردن او از کشور هم داستان‌اند! آل احمد باهوش سرشار خویش در یافته است که کمپری زیست می‌کند که مؤلفان آن حاضرند با پرداخت هزینه چنین سفرهایی، حتی برای مدتی کوتاه صدای او را خاموش کنند تا در چپاول کشور آزاد و از مزاحمی چون وی در امان باشند:

«در سفر، این‌بار برای من هیچ نوع مغری نیست، یعنی این‌بار به فرار از هیچ چیز و هیچ کس – حتی از خودم – به این سفر آمدم.م. این سفر را یک‌نوع شتل تلقی می‌کنم. شتل این قمار کلابنی که در آن خراب‌شده‌ ملکات ما هست و ما اجباراً شاهدش هستیم. این که باشی و بینی و شاهد باشی که چه می‌کنند و چه می‌برند و چه می‌دزدند و فریادت را هم بزنی –ا‌ما توی چاه- ناچار به عنوان شتل تلقی می‌کنی چنین سفری را که می‌خواهند تو نیاشی و حتی همان فریاد توی چاه را زنی و به همان اندازه قلیل مزاحم نباشی و راحت بگذاری دزد‌ها را و ارذل را…».



در حال سخن گفتن برای اعضای نیروی سوم ،۱۳۳۰.جلال آل احمد در کنار خلیل ملکی

■ **مقاله‌ای به مثابه «آغاز یک نفرت»!**

در تیر ۱۳۴۶ اما اسرائیل دیگر جیستی خود و کردارش را نشان داده بود!در حمله به کشورهای عربی و نمایش اولین جلوه‌های سبوعیت که قرار بود تا ده‌ها تا دوام یابد. جلال آل احمد در چنین شرایطی و در معرفی این تابولی تمامیت خواهی، درنگ را جایز ندید و در مقاله‌ای تبیینی و هشدار دهنده، به پیش‌بینی فرجام این غده بدخیم پرداخت. او ادعا کرد که این نوشتار، مجموعه‌ای از اطلاعات ازسالی یک دوست ایرانی در فرنگ نشسته، به انضمام تحلیل‌های اوست، در حالی که تمام آن را خود به نگارش درآورده بود! به باور این قلم، متن ایسن تحلیل یکی از خواندنی‌ترین‌ها در موضوع خویش است.زنده‌یاد شمس آل احمد چند و چون نگارش این مقاله را به ترتیب یی آمده روایت کرده است:

«مقاله‌ای که زیر پوشش نامه یک دوست ایرانی فرنگ‌نشسته، جلال در جنگ هنر امروز دکتر سیروس طاهیان چاپ کرد و هفته‌نامه دنیای جدید را به توقیف ابدی گرفتار ساخت، در سوم تیر ۱۳۴۶ و در نسخه معدود منتشر شد که یا در روشفکر جماعت در همان ایام آن را ندید یا آن را در خور توجه ندانست! آن نامه ساختگی جلال برای آنکه ضرب و زور ساواک را بگیرد، آغاز یک نفرت نام داشت که خود وی یا دکتر سیروس طاهیان ناشر اولی آن مصلحت ندیده بودند با چنان عنوانی، حساسیت و عصیبت سانسور را برانگیزند. (که البته این ملاحظه و مراعاتنشان درست درنیامد و ساواک نه‌تنها اکثر نسخ آن را جمع کرد، بلکه هفته‌نامه مزبور را تعطیل نمود) اما از ظرایف روز‌گار اینکه آن مقاله را روحانیت آگاه نیز دید و نسبت به تکثیر آن احساس مسئولیت کرد و با افزایش یک مقدمه سه صفحه‌ای با امضای «ابوشاد» و از سوی «نشر نذیر»، دو بار آن را در قم و به صورت یک رساله ۳۲صفحه‌ای رقی منتشر کرد. یک بار در ۵هزار نسخه و یک بار در ۵۰هزار نسخه و ظریف‌تر آن که برای آن رساله –لایذ متکی به محتوایش – نام اسرائیل، عامل امپریالیسم را برگزید…».

■ **سازمان‌های تروریستی صهیون، با گردن کلفتی به تصرف ذره خاک اعراب می‌پردازند**

مقاله آل احمد در جمع بندی رفتار ۲۰ساله اسرائیل با اعراب، سعی دارد تا همه جانبه نگر باشد و تقریباً تمامی خصال و ویژگی‌های دو طرف را از نظر دور ندارد. با این همه آنچه بیش از هر چیز به چشم آقای نویسنده می‌آید، خیره سری و خودبینی اسرائیل است که طی نزدیک به دو دهه، تنها به جلو تاخته و هیچ فرد و نهاد میانجی و بین‌المللی را به چیزی نگرفته است! خصلتی که اینک اسرائیلی‌ها به نسل‌های بعدی خویش نیز منتقل ساخته و در نیل به اهداف یا بشارات غاصبان اولیه، همه حدود یا خطوط قرمز را زیر پا گذاشته‌اند:

« ۲۰ سال است که یک مشت زور‌گو به کمک سرمایه‌های بین‌المللی و به برکت سازمان‌های تروریستی صهیون و هاناگان، خاک فلسطین را اشغال کرده و یک میلیون ساکنان آن را بیرون ریخته‌اند. . . . ۲۰سال است که مردم ذره ذره از خاک اعراب را تصرف می‌کنند. ۲۰ سال است که سازمان ملل از آنها می‌خواهد که آوارگان فلسطین را بگذارند به وطنشان برگردند و آنها با گردن کلفتی رد می‌کنند. در عرض این مدت درست ۱۱ مرتبه، از طرف سازمان ملل محکوم همسایگان تجاوز کرده‌اند و هیچ وقت اعراب مقیم فلسطین را اسرائیلی قبول نداشتند…».

■ **فلسطینی‌ها انتخاب کرده‌اند کجی**

به اشتراحت گفتیم که خلیل ملکی و سامان دهندگان نیروی سوم به استثنای جلال آل احمد، معمولاً در مدح سوسیالیسم اسرائیلی می‌گفتند و می‌نوشتند! جلال که از بدو ایجاد این تشکل، آن را بیشتر یک دکان سیاسی می‌دید، در این فقره نیز با دوستان خویش همدل نبود و به ماجرا نگاهی متفاوت داشت. او حتی بر این اعتقاد بود: برخی از آنان که برای مشاهده دستاوردهای کشاورزی اسرائیل به آن خطه سفر کرده‌اند، فریب خورده‌اند! آقای نویسنده در جلسه‌ای این را به ملکی گوشزد نیز کرد. با این صورت و پس از حمله اسرائیل به اعراب، ماجرا از همان روز گفت‌وگو در باب آنچه در درون یک کشور می‌گذرد، خارج و به مقوله‌ای جهانی تبدیل شد. اینجا بود که آل احمد، ملاحظات رایج را کنار گذاشت و در هشدار به دوستان سوسیالیست خود چنین نوشت:

«من تعجب می‌کنم که حضراتی که سال‌ها به گوش ما فرو کردند که اسرائیل یک کشور سوسیالیستی است، آیا الان شب با وجدان آرام می‌خوایند؟ اسرائیلی که به‌عنوان شعبه خاورمیانه امپریالیسم و سیا الان دارد تمام شبکه‌های جاسوسی و ضد انقلابی آن اطراف را اداره می‌کند؟ اسرائیلی که حتی اسمش را به‌عنوان دهن کجی به فلسطینی‌ها انتخاب کرده است؟ آیا به این علت که رئیس حکومت مصر، میانه‌اش با حکومت ما شکر آب است، باید صد و اندی میلیون عرب را در این قضیه قضا کرد؟ الان ۹۰درصد نفت اسرائیل را ایران می‌دهد و آن وقت حکومت ایران از ترس اعراب اعلامیه می‌دهد که ما در مقابل کمپانی هیچ کارایم، ایشان خودشان نفت را به هر که بخواهند می‌فروشند! و آیا این غدر بدتر از گناه نیست؟…».

■ **شلاقیه به گرده به‌خواب‌فتگان وارد آمده که نتایجش به‌زودی آشکار خواهد شد**

از خصال چشمگیر جلال آل احمد، حدس درباره

۹ جوان

| روزنامه جوان | شماره ۶۸۷۸

فرجام عناصر و جریانات موجود بود. وی پس از جنگ اعراب و اسرائیل و به رغم پایان تلخ آن روزی را می‌دید که زخم خوردگان صهیونیسم از خواب غفلت بر خاسته، به تجهیز خویش پرداخته و در مواجهه با دشمن، ابتکار عمل را به دست گرفته‌اند. او حتی روزی را می‌بیند که ورق کاملاً برگشته و نهضت ضد صهیونیسم، عالمگیر شده و مظلومان به تلافی سال‌ها کوبیده شدن شلاق بر گرده خویش از اسرائیل انتقامی تاریخی خواهند ستاند! چه اینکه معمولاً در پی ادعاها و سر کوبگری‌های بزرگ، تلافی‌های گسترده و مردافکن سربر خواهد آورد! با سپری شدن حدودا ۶۰سال از پیش‌بینی جلال، به نظر می‌رسد وی غایت داستان را به نیکی حدس زده و آنچه بدان گمان برده، در حال تحقق می‌نماید:

«به هر صورت این جنگ عاقبت وخیمی دارد. اسرائیلی‌ها به‌صراحت اعلام کرده‌اند که گذشته باز نمی‌گردد، یعنی مناطق اشغالی را پس نخواهند داد که هیچ، ساکنان عرب آن را هم بیرون می‌کنند که شروع هم کرده‌اند. روس‌ها زور می‌زنند که بقیولاند جدی هستند و امریکا و انگلیس هم که بر خر مراد دادند و از فرار روایت نمایندگان سازمان ملل – که از آنجا آمده‌اند- زمین‌ها را با مین‌های چینی دارند مین‌گذاری می‌کنند. و‌ای به روزی که پای چین به این ناحیه باز شود! و لایذ خبر بمب هیدرنوشان را هم شنیده‌ای. و عیب اساسی کار این است که من می‌ترسم اسرائیل با این قلدری‌های و زاندارم خامرومیانه‌شدن‌ها (مسافری می‌گفت در نیویورک با ۳میلیون یهودی‌اش، در روزهای واقعه چنان محیط تهروری از طرف یهودیان ایجاد شده بود که همه جا زده‌اند). از نو یک نهضت ضد یهود را تحریک کنند. راستش را بخواهی صهیونیسم است که خطر ناک است، چرا که پشت سکه ناز نیسم و فاشیسم است و به همان طریقه عمل می‌کند…».

■ **صهیونیسم به همان اندازه خطر ناک است که حکومت‌های دست‌نشانده عربی**

جلال آل احمد اما در تحلیل فاجعه فلسطین تنها به ترسیم درد قناعت نمی‌کند و به در مان آن نیز فکر کرده است. او در این باره پیشنهادی می‌دهد که به راه‌حل بسفا فعالان سیاسی در دهه‌های اخیر، نزدیک می‌نماید. او بر این باور است که اعراب و یهودیان فلسطینی می‌توانند با همزیستی و تشکیک یک حکومت فدرال، بر ونده جدال در آن منطقه را برای همیشه ببینند. اما ششتر خبردار است که اسرائیل با افزون طلبی بی‌مهار، هرگز تن به این ایده و طرح‌های مشابه نخواهد داد و اگر چنین تمایلی می‌داشت که اساساً این همه کشمکش و خصومت ایجاد نمی‌شد:

«جالب است که حضرات روشنفکران چپ این ولایت، مدام سنگ اقدامات عمرانی و پیشرفت‌های اسرائیل را توسی سر اعراب می‌زنند! نتیجه می‌گیرند که پس اعراب لیاقت ندارند و اسرائیلی دارد، ولی هیچ کس نیست بهشان بگوید که حضرات نگاهی هم بکنید به کویت که تا دیروز یک کولر توت بود و حالا به کمک سرمایه‌های نفت‌پهشت عربی دست و پا بعد نگاهی هم بکنید به باغ‌های شاهی در ریاض پایتخت سعودی که پای هر درختش یک دهنه کولر باز است و هوای خنک به تن درخت‌ها می‌زند! بحث از این نیست که چه کسی لیاقت دارد و چه کسی ندارد، بحث از این است که سرمایه‌گذاری کلان را هر جا که بکنی، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد حاضر است. منتها شیر مرغش برای اسرائیلی‌هاست و جان آدمیزادش را فعلاً از اعراب دارند می‌گیرند. لایذ می‌رسی خب به نظر تو چه باید کرد؟ خیلی ساده است. الوری ناصر و دیگران که به دنبال یک عوارضی می‌سنخره مدام صحبت از به دریا ریختن اسرائیل می‌کنند، بیهوده است. راه‌حل مسأله آن فقط تشکیک یک حکومت فدرال عرب و یهود است و به اسم فلسطین. همان حرفی که هارترین پوپر فیلسوف یهودی اس‌ها پیش از تأسیس حکومت اسرائیل زد. در غیر این صورت من می‌بینم که حضرات از هر دو طرف دارند سررنیزه‌ها را تیزتر می‌کنند! صهیونیسم همان اندازه خطر ناک است که حکومت‌های دست‌نشانده عربی، اسرائیل باید سرنوشته خودش را از صهیونیسم جدا کند و مصر و الجزایر و سوریه، باید سرنوشته خودشان را از حکومت‌های نفتی عرب جدا کنند…».

■ **و کلام آخر**

«سفر به ولایت عزرائیل» مجموعه‌ای است از سخننامه مقاله‌گون جلال آل احمد پس از بازگشت از اسرائیل در بهمن ۱۳۴۱ و مقاله تاریخی او پس از جنگ اعراب و اسرائیل در تیر ۱۳۴۶. این دو به اضافه مقدمه‌ای خوشخوان از شمس آل احمد، حدودا دو دهه پس از مرگ آقای نویسنده و در قالب یک کتاب نشر یافت و مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت. در پارهای موارد فهم دقیق نویسنده از ظاهر‌سازی‌های این سوسیالیسم آدمکش، اعجاب آور می‌نماید! او در صورت ادامه این شیوه، آیندہ برای اسرائیل نمی‌بیند و بر این باور است که اعراب و فلسطینیان اصیل، صاحبان نهایی این سرزمین خواهند بود.